همشهری سلام

ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام

•پنج شنبه•۵ مهر ۱۳۹۷•شماره ۱۱۴۷

حدیث روز

امام سجاد(ع): حق مادرت بر تو این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس دیگری را حمل نمی کند و از میوه دلش به تو داد که هیچ کس به دیگری نمی دهد.
الامالی

ذکر روز پنج شنبه
صد مرتبه «لا اله الا ... الملک الحق المبین»
ذکر روز جمعه
صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

چه وقت قلب مومن آب می شود؟

مرحوم آیت ا... مجتهدی تهرانی فرموده اند: «زمانی که انسان گناه را می بیند و قدرت این که این وضعیت را تغییر بدهد و جلوی آن گناه را بگیرد ندارد، روایت است که قلب مؤمن آب می شود. چنین دنیایی برای مؤمن زندان است.»
برگرفته از «رهنمودهای اخلاقی»

ریشه ضرب المثل

ماست و دروازه

چنان که می دانیم شیر گرم را مایه می زنند و در شرایط و حرارت مناسبی قرار می دهند تا به تدریج ببندد و به صورت ماست دربیاید. به همین خاطر ماست درست کردن را در اصطلاح عموم ماست بندی می گویند. در بزرگ شهر یا قریه یا قلعه را در گذشته دروازه می گفتند که هر در نگهبانانی داشت که از آن حراست می کرد و در را به روی غریبه باز نمی کردند. با این توضیح مختصر به طوری که ملاحظه می شود، ماست را می بندند دروازه را هم می بندند ولی این بستن کجا و آن بستن کجا. به همین دلیل اصطلاح ماست و دروازه صورت ضرب المثل پیدا کرده است و در مواردی که جنبه تناقض داشته باشد مورد استفاده و استناد قرار می گیرد.
برگرفته از کتاب «ریشه های تاریخی امثال و حکم» گردآوری مهدی پرتوی

بریده کتاب

سرنوشت

بی خیال سرنوشت شدن یک جور شجاعته؛ گفتن این که ما سرنوشت خودمون رو می سازیم، یک جور دیوونگیه! ولی اگه سرنوشت رو قبول نداشته باشی، زندگیت تبدیل می شه به یک عالمه فرصت که از دست دادی شون... اون وقت توی حسرت چیزهایی که نداشتی و می تونستی داشته باشی، زمان حال رو ضایع می کنی.
برگرفته از «یک مرد» اثر اوریانا فالاچی

حکایت

دید بهلول

روزی بهلول در قصر پادشاه کنار پنجره نشسته بود و بیرون را می نگریست. پادشاه پرسید: «آن بیرون چه می بینی؟» بهلول گفت: «دیوانگان انبوه که در رفت و آمدند و خود نمی دانند چه می کنند و عجیب این است که اگر آن سوی پنجره بودم و داخل قصر را تماشا می کردم، باز هم جز این نمی دیدم!»
برگرفته از «حکایت های بهلول دانا»

قرار مدار

روز عکس گرفتن از سفره غذا
امروز با خوشگل‌ترین ظرف‌هاتون، کهنه یا نو بودن‌شون یا حتی خود غذا هم مهم نیست سفره رو بچینید و ازش عکس بگیرید

اندکی صبر

سوز

فرشته خدابخشی

در محیط جانسوز
ذره ذره ذوب می شود
قلب های دل سوز
چون جویباران جاری می شود
از دو دیده
اشک خانمان سوز

همشهری سلام؛
پذیرای داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و ایده‌های بامزه و جالب شماست.
مطالب خود را در پیام‌رسان تلگرام به این شماره بفرستید:
۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵
پیامک ۲۰۰۰۹۹۹

دنیا به روایت تصویر

گاردین| بازی بچه ها در سیلاب، بنگلادش

یاهو| هنر نقاشی روی زمین در ابعاد بسیار بزرگ در حاشیه ساحل، سوئیس

ای پی ای| جابه جایی فیل ها، مالزی

فتوشعر انتظار

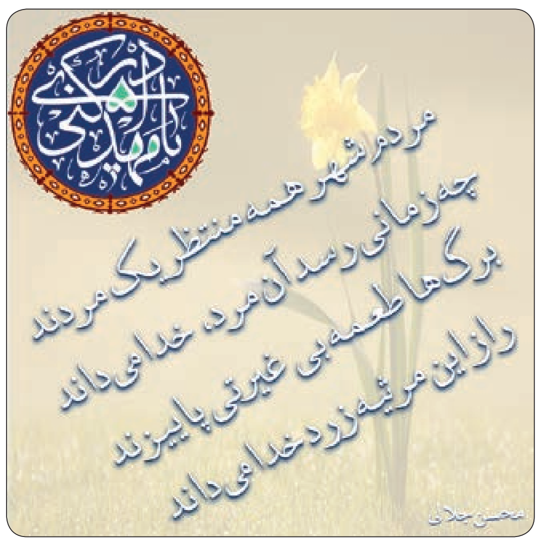
یا مهدی ادرکنی
مردم شهر همه منتظر یک مردند
چه زمانی رسد آن مرد، خدا می داند
برگ ها طعمه بی غیرتی پاییزند
راز این مرثیه زرد خدا می داند
محسن جلالی

با خانمان

اسراف خواستگار

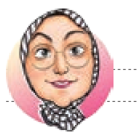
زهرا فرنیا| طنزپرداز

امکان نداره که شما یه سریال ایرانی ببینین و یه جاش به جلسه خواستگاری ختم یا اشاره نشه. یعنی اگه اشاره نشه احتمالا سریال ایرانی اصیل نبوده. سازندگان این سریال ها فکر نمی کنن شاید بعضی ها همچین موقعیتی نداشته باشن؟ خیلی شده به سریال ها تذکر بدن که از رواج سبک زندگی تجملاتی یا نشون دادن زندگی ثروتمندها و این خونه های بزرگ با آشپزخونه های درندشت، حیاط بزرگ و خونه دوبلکس (که هر وقت شخصیت داستان قهر می کنه، از طریق پله ها میره تو اتاقش) جلوگیری کنید. اما چرا یکی نمی ره بگه از رواج زندگی خواستگاری و خواستگار داشتن بی رویه دختر ها توی سریال ها، جلوگیری کنید؟
توی فیلم ها این جوریه که دختر یه همکلاسی یا همکار داره که خواستگار جدیش محسوب می شه. ولی پدر دختر به خواستگارش گفته: «تا خونه و ماشین جور نکردی، نمی تونی اسم دختر من رو بیاری» (اسراف خواستگار) قضیه به همین جا ختم نمی شه. دختر موازی با خواستگار مربوطه، یه خواستگار همممهه چی تموم هم داره که معطل دختره نشسته تا خواستگارش رو رد کنه و بیاد اینو بگیره. از قضا بابای دختر هم به وصلت با این خونواده راضی تره. پیداست از اون دامادها می شه که اگه ازدواج بکنن، توی قسمت های بعد لپ دامادش رو می کشه و «داماد گلم» صداش می زنه. اما دختره نمی خوادش (اسراف بیش از حد خواستگار).
اون وقت من دختر ایرانی یه گوشه این وطن نشستم و همین طور که نون ماستم رو می خورم و سراغ سریال های ماهواره نرفتم و سریال های آموزنده داخلی رو می بینم، فکر می کنم چرا برای من خواستگار نمیاد؟ دوتا دوتا هم نه ها! همون یکی ای که دختر اون سریاله ردش کرده؟ بعد می رم توی فکر که یعنی من برام خواستگار بیاد... حالا من چی بپوشم؟ بعد دوباره می رم توی سریال هایی که دیدم و می بینم دختر نقش اول داستان، همون لباسی رو که دو دقیقه قبل توی خونه پوشیده بود جلوی خواستگارش پوشیده. حتما این کار رو کرده که جلوی خواستگارش راحت باشه. اما به خودم نگاه می کنم و پیژامه خال خالی و پیرهن خرگوشی تو خونگیم رو می بینم می فهمم قضیه راحتی جلوی خواستگار منتفیه، بحث آبرو وسطه. به خاطر همین میرم سر کمدم که برای بروز هر خواستگار احتمالی آماده باشم.
متاسفانه این جا هم با دو دست مانتوی مشکی بلند و گشاد که باهاش فقط می شه دانشگاه و مراسم ختم رفت مواجه می شم از خودم می پرسم: «راستی زهرا! چطور لباس نداری؟» یادم می افته که تا همین چندسال پیش توی محدوده سن ازدواج نبودم که مامانم بخواد برای پوششم انرژی بذاره، هرچی انرژی بوده روی خواهرم گذاشته که موفق به شوهر دادنش هم شد. حالا باید برم سر کمد خواهرم و ببینم چطور اون شوهر کرده؟ که این جا هم شکست می خورم چون خواهرم دو سایز از من بزرگ تره.
ببینین با سریال هاتون چه جوری ما رو مچل خودتون کردین؟! آقا خواستگار نمی خوایم!

ماوشما

*ممنون از پرونده خوب تون درباره پاییز گردی. هرچند وسع مون نمیرسه بریم این جاها ولی از قدیم گفتن وصف العیش، نصف العیش!
*ستاره بخت من، چراغ هواپیما بود...
مسعود مجنونپور

*آق کمال؛ چرا تهِ خیار تلخ است؟!
آق کمال: بری که قدر بقیه شه بدنِن. به قول معروف: یک پایان تلخ بهتر از یک تلخی بی پایانه!

* با تشکر فراوان برای مطالب بسیار خوب و جذاب تون در زندگی سلام، مطلب دریاچه وان، خیلی تکراری داشت، انگار از دو سایت مختلف کپی پیست شده بود! ع.ف.م
ماوشما: مطالبی که با عنوان گردشگری در صفحه سلامت منتشر می شود، تولید تحریریه زندگی سلام نیست و مربوط به واحد آگهی هاست.

* همسر عزیزم آذر جان، به دنیا آمدنت که تولد همه خوبی هاست رو تبریک می گم. مرسی که هستی.
محمدجواد

* لطفا زندگی سلام رو مثل قبل چاپ کنید. اصلا تغییر خوبی نبود.
ماوشما: همون طور که بارها توضیح دادیم این تغییر بنا به دلایل زیادی بوده و متاسفانه دست ما به تنهایی نیست.

تاپخند

- بچه ها سال به سال کوچولوتر میشن... الان یک سرویس مدرسه اومد بچه ها را پیاده کرد، یک دونه هم از داشبورد درآورد گذاشت روزمین!
- قانون پایستگی الویه: الویه تمام نمی شود، از وعده ای به وعده دیگر منتقل می شود!
- بعضی از فروشگاه ها یه جوری رو جنس هاشون به دلار قیمت گذاشتن که یه لحظه فکر کردم خارجی ام و به دلار حقوق می گیرم!
- اگه سلفی گرفتن اختلال روانیه که باید تو لوکیشن بزنم «دار المجانین»!
- من دقت کردم هر موقع که ناهار نمی خوری یا غذای خوبی نخوردی، همسایه بغلی قرمه سبزی گذاشته بوش تو کل اتاق و خونه و ساختمون می پیچه!
- فاصله مطمئنه فقط واسه رانندگی نیست، تو زندگی در مورد آدم ها بیشتر کارایی داره!
- دهه شصت این جوری بود که صبح می زدی اخبار ببینی کوپن چی اعلام شده، بعدش دیگه می رفتی توصف. الان آدم نمی دونه چی کار کنه!
- متاسفانه سعیدمون با این که اسپانیایی بلده در لیست برترین های فیفا جایی نداشت و بازم حقمون رو خوردن!

دور دنیا

ایمنی در مقابل قوی ترین سم دنیا

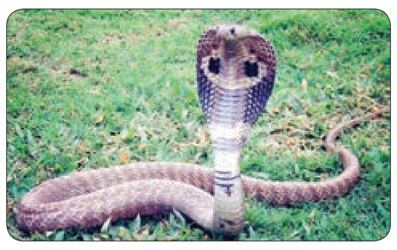

آدیتی سنترال- مجله علمی «روان پزشکی دارویی» در هند به تازگی گزارشی عجیب و باورنکردنی از یک مرد بومی هندی منتشر کرده که قوانین طبیعت را زیر سوال برده است. این مرد ادعا می کند که ماه هاست مارهای کبری زبان او را نیش می زنند اما سم کشنده این جانور هیچ اثری روی او نداشته است. سم کبری یکی از کشنده ترین و قوی ترین سم های دنیاست. تزریق این سم در یک لیوان نوشیدنی برای کشتن ۲۰ انسان و یک فیل کافی است اما طبق تحقیقات این مجله ادعای این مرد درست است و پزشکان از حل این معمای عجیب بازمانده اند.

تلفن متحرک

تاکسل-وقتی شما تلفنی دارید که حرکت می کند، چه احتیاجی به ماشین است؟ هنرمند فرانسوی به تازگی نوعی باجه تلفن عمومی طراحی کرده است که چرخ دارد و حرکت می کند. «بنتیتو بوفالینو» می گوید باجه های تلفن عمومی نوستالژیک هستند و چه بهتر که آن ها با تلفن کننده حرکت کنند و هر جا که او خواست متوقف شوند!

مسابقه این کیه

چهره سیاسی و علمی و...!

سلام. بعد از یه وقفه کوتاه خوشحالیم دوباره در خدمت تون هستیم. این بار یک چهره جنجالی رو انتخاب کردیم که کافیه یه ذره اهل اخبار باشین تا بشناسینش. عکس و کاریکاتوری هم که این جا می بینید، آقای امیر محمد قویدل از زاهدان، برنده مسابقه قبل هستن که دوباره بهشون تبریک می گیم.
یادآوری روش مسابقه: شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به هم ریخته چاپ شده کیه و اسمش رو تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو دوشنبه همین جا می بینید. بین کسانی که جواب درست رو بفرستن، قرعه کشی می کنیم تا یک نفر برنده معلوم بشه و به عنوان جایزه، کاریکاتور برنده رو پنج شنبه هفته بعد همین جا خواهید دید. خوش باشین همیشه.

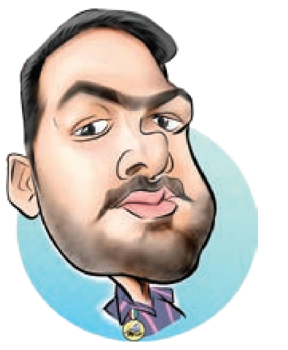

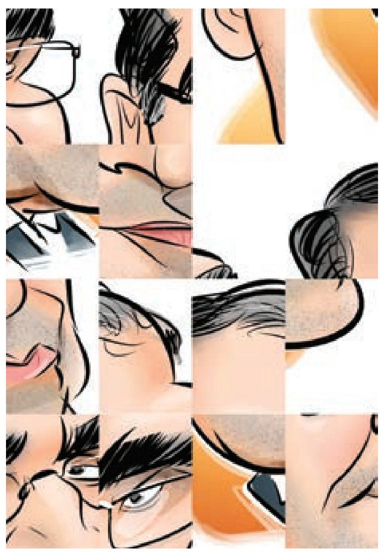

تفأل

خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی
قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش

گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند
که در این خیل حصاری به سواری گیرند

کله چغوکی

آق کمال تکان نمی خورد

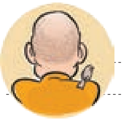
آق کمال| همه کاره و هیچ کاره

چند روزی بود که حس مکردُم یَگ وزنه بیست و دو کیلویی به هر کدوم از پاهام بستن، از بس سنگین رفته بودُم. حالا قبلش هم خیلی سبک نبودُم، ولی ای چند وقته حس مکردُم وزنُم دو برابر رفته. مخصوصا وقتی مخواستُم از پله ها بُرُم بالا، یاد مادرُم می افتادُم که بنده خدا وقتی پا به ماه بوده بری ماها، چی مِکشیده! ولی پایین آمدنُم راحت بود، حس مَکردُم مثل بوم غلتون درُم قل مخورُم!
سر شب همو جور که پای تلویزیون دراز کیشیده بودُم و به جای صفحه تلویزیون که نِمدنُم بری چی روشن بود، محو صفحه گوشیم بودُم، خودمه لوس کردُم و به عیال گفتُم: «خانم دکتر، مشه یَگ زحمتی بکشن و مو ره معاینه کنِن؟» همو جور که داشت حساب و کتاب داروخنه ره مِکرد، حتی سرش هم بالا نیاورد و گفت: «یعنی هنوز متوجه نشدی من کارم معاینه نیست؟!» بیا، همچی مِّزنه تو ذوق آدم که چار چرخ آدم پنچل مِره. گفتُم: «چرا متوجه شدُم، ولی جای دوری نِمره یَگ نگاهی هم به مو بندازن. از صبح تا شب که با یَگ بُرّی مریض طرفِن، مو یَگ نفر هم روش» سرشه بالا آورد و نگاهُم کرد و گفت: «چی شده باز که داری خودتو لوس می کنی؟» خوشحال گفتُم: «چند روزه سنگینُم، نِمدنُم واز چیکارُم رفته.» کاملیا خانم یَگ نگاهی انداخت و گفت: «واقعا نمی دونی؟ اگه تونستی از جات تکون بخوری و بلند بشی، برو روی اون وزنه گوشه اتاق تا بفهمی چرا نمی تونی تکون بخوری!»
بیا، ایم از ای! گفتُم: «ولی یَگ جور باخصوصی احساس سنگینی مکنُم ها! پس فردا تو خواب سکته کردُم و زبونم لال نصف بدنُم کج رفت و دگه نِتنستُم از جام تکون بخورُم، واز نیای بالای سرُم دو دستی خودته بزنی که آی بی شوهر رفتُم! از ما گفتن بود.» خنده اش گیریفت و ورخاست آمد کنارم نشست و مچ دستمه گیریفت. یَگ لحظه فکر کردُم احساساتش به قل قل درآمده، همی جور مچ دستُم تو دستش به ساعت نگاه کرد و گفت: «هیچیت نیست، فقط اگه اون گوشی لعنتی رو بذاری کنار که سرت دائم توش نباشه، کمتر هم غذا بخوری و چهار قدم هم پیاده راه بری، از منم سالم تری!» نه که مو چاق باشُم ها، یَگ خورده استُقون بندیم درشته فقط. گفتُم: «اویَم به چشم، حالا که ورخاستن بی زحمت آب همو طالبی های تو یخچال ره بگیرن و بیارن که بخورم تا جون بگیرُم.» رفت نشست و گفت: «پاشو خودت آبشون رو بگیر تا یه تکونی هم بخوری، توشون شکر هم نریزی ها. از فردا هم دیگه ماشین رو می ذاری خونه و پیاده میری سر کار تا دوباره شنگول مثل چغوک بشی به قول خودت!» اِنا حالا خوب رفت! همی ره مخواستم؟

سه نقطه

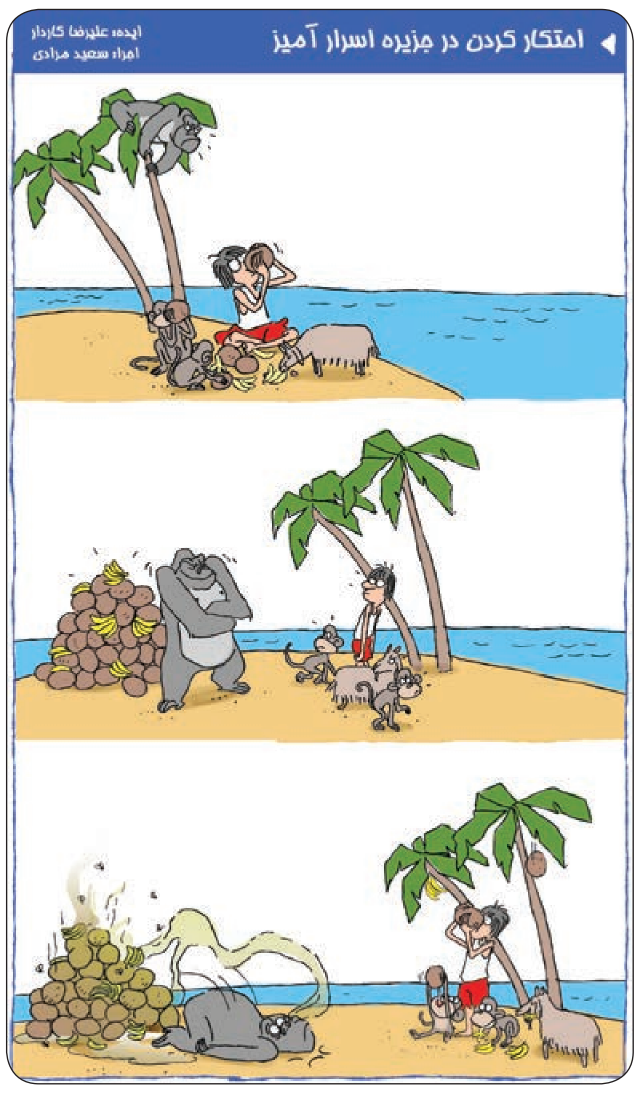

پرونده های مجهول

پنج‌شنبه‌ها

وکیلی که مدعی است در زمان سفر کرده است

میترا تاتاری| مترجم

از سال ۲۰۰۴ وکیلی در سیاتل به نام «اندرو» ادعا می کند که از ۷ تا ۱۲ سالگی در پروژه سری دولت آمریکا به نام «اسب بالدار افسانه ای» شرکت کرده است. پروژه ای که زیر نظر سازمان پروژه های تحقیقاتی پیشرفته وزارت دفاع بر پدیده های دورنوردی [مفهومی است که به جابه جایی ماده در فضای غیرمادی اشاره می کند، به عبارت بهتر انتقال یک ماده بدون عبور از فضای فیزیکی از یک نقطه به نقطه دیگر است] و همچنین سفر در زمان، آزمایش ها و تحقیقاتی را انجام می داده است. اندرو باسیاگو به نشریه هافینگتون پست می گوید: «آن ها کودکان و همچنین بزرگ سالان را تمرین می داده اند تا از تاثیرات فیزیکی و روانی که سفر در زمان بر آن ها می گذارد آگاه شوند، همچنین کودکان این برتری را نسبت به بزرگ سالان داشتند که راحت تر بر کشش و فشار حاصل از سفر بین گذشته و آینده فائق آیند.» باسیاگو مدعی است که هشت فناوری متفاوت سفر در زمان را در آن دوران تجربه کرده است. وی می گوید فناوری که از طریق آن در زمان سفر می کرده اند، بر پایه مقالات علمی و تکنیکی است که دولت آمریکا در منزل نیکلا تسلا بعد از مرگش در ۱۹۴۳ در نیویورک پیدا کرد؛ دستگاهی متشکل از دو میله خاکستری بیضوی به طول حدود ۲/۵ متر و به فاصله ۳ متر جدا از یکدیگر، و در بین آن یک پرده با نوعی نور سوسوزننده که به گفته تسلا «انرژی تابان» را منتشر می کرد.
باسیاگو مدعی است که در ۱۹۷۲ از طریق نوعی اتاق پلاسمایی واقع در هانوفر شرقی در نیوجرسی به گذشته رفته است و تصویرش در عکس آبراهام لینکلن در گتیسبورگ در ۱۸۶۳ دیده می شود.
«من لباس پیشاهنگان شیپورزنی آن دوران را پوشیده ام و در محوطه سخنرانی گتیسبورگ خیلی جلب توجه کردم. کفش های مردان خیابانی بزرگ تر از سایزم را پوشیدم، محوطه دایس را ترک کردم و حدود ۱۰۰ قدم دور شدم، جایی در گتیسبورگ که از من عکس گرفته شد.» (پسر بچه سمت چپ در عکس) به علاوه وی ۶-۵ بار در شب قتل لینکلن به سالن تئاتر فورد رفت، اگرچه شاهد قتل لینکلن نبود، ولی می گوید وقتی در سالن تئاتر بود صدای شلیک و همچنین صدای هیاهوی بعد از قتل را شنیده است.
طبق صحبت های باسیاگو نوعی فناوری هولوگرافیکی به آنان اجازه می داد تا هم به گونه ای مجازی و هم فیزیکی به زمان حال برگردند. «اگر برای ۱۵ دقیقه یا کمتر در هولوگرام قرار می گرفتیم، هولوگرام فرو می پاشید و بعد از ۶۰ ثانیه ایستادن در میدان ذرات فوق باردار، به زمان حال برمی گشتیم.»

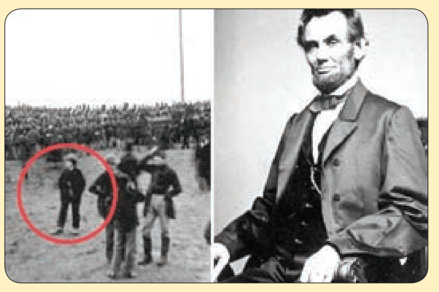
منبع: هافینگتون پست

تمام این موضوع اگر درست باشد، بسیار خارق العاده است.
اما متخصصانی مانند سرهنگ بازنشسته ارتش «جان الکساندر»، مدیر پیشین دفتر مفاهیم سیستم های پیشرفته تحت فرماندهی آزمایشگاه ارتش آمریکا، با شک به این موضوع می نگرد. وی به هافینگتون پست می گوید: «اگر این شدنی بود، حتی اگر شخصی فقط یک ثانیه می توانست به آینده برود، ما اکنون جهان را در تصاحب خود داشتیم.» باسیاگو مدعی است که حدود ۱۰۰ نفر روی این پروژه کار کرده بودند، اما الکساندر می گوید شک دارد این تعداد زیاد رازی را برای بیشتر از ۴۰ دقیقه نگه دارند، چه برسد به ۴۰ سال.

شماره: ۵۵/۳۴/۹۷/۳۸۰۸
تاریخ: ۱۳۹۷/۶/۳۱

نوبت دوم
مناقصه عمومی یک مرحله ای

شرکت خدمات حمایتی کشاورزی استان خراسان رضوی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی در نظر دارد امور حفاظت فیزیکی خود را از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای به پیمانکاران واجد شرایط از طریق سامانه تدارک الکترونیکی دولت (ستاد) واگذار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از «دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد» از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (توکن) را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.
۱- شماره فراخوان و تاریخ انتشار مناقصه در سامانه: ۲۰۰۹۷۱۵۶۶۰۰۰۰۰۲ روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۷/۴
۲- نام و نشانی مناقصه گزار: شرکت خدمات حمایتی کشاورزی استان خراسان رضوی به آدرس مشهد میدان فردوسی ابتدای بلوار سازمان آب (بلوار شهید صادقی)
۳- هزینه خرید اسناد مناقصه: مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال می باشد که از درگاه بانکی موجود در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت انجام می گیرد.
۴- مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سامانه: از روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۷/۴ لغایت ساعت ۱۹ روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۷/۱۱ (۷ روز کاری)
۵- آخرین مهلت ارائه پاکت های پیشنهادی بارگزاری در سامانه: تا ساعت ۱۹ روز سه شنبه ۹۷/۷/۲۴
لازم به ذکر است پیشنهادات ارسالی باید حداقل ۴۵ روز از تاریخ آخرین روز تسلیم پیشنهادات اعتبار داشته باشند.
۶- تاریخ گشایش پیشنهادها: روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۷/۲۵ ساعت ۱۰ صبح در سالن جلسات استان می باشد.
۷- مبلغ و نوع تضمین فرآیند ارجاع کار: مبلغ ۱۸۶.۸۶۴.۵۰۲ ریال است که به دو صورت ضمانتنامه بانکی و یا فیش واریزی به شماره حساب شبای ir۲۵۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۳۹۷۰۴۰۰۵۷۹۱ نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نام خزانه داری کل از طریق دستور پرداخت ساتنا یا پایا با شناسه واریزی ۳۰ کاراکتری ۳۹۷۰۳۹۷۶۰۲۶۳۵۰۰۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۶ قابل ارائه می باشد.
۸- آدرس و زمان تحویل اصل تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: اصل تضمین شرکت در فرایند ارجاع (پاکت الف) علاوه بر بارگزاری در سامانه، می بایست به صورت فیزیکی و در پاکت بسته و ممهور، حداکثر تا پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۹۷/۷/۲۴ به دبیرخانه کمیسیون معاملات مناقصه گزار در آدرس فوق الذکر تحویل و رسید دریافت شود.
ضمنا جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانید ضمن تماس با شماره تلفن ۳۷۲۴۴۷۸۰ -۰۵۱ به آدرس اینترنتی شرکت www.assc.ir و آدرس پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات http://iets.mporg.ir مراجعه فرمایید.
شماره تماس پشتیبانی سامانه: ۴۱۹۳۴ -۰۲۱ و مسئول سامانه استان آقای موسی زاده مستقر در سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان رضوی می باشد.
م/۹۷۱۰۴۸۸۶

صفحه آرایی
واحد صفحه آرایی روزنامه خراسان سفارش می پذیرد
☎ ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com